

بازخوانی آرمان شهر از دیدگاه قرآن کریم

رؤیا آل عمران*

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۶

سیده فهیمه مداین شیشوان**

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱/۱۷

سید سجاد آل عمران***

چکیده

هدف پژوهش حاضر بازخوانی «آرمان شهر» از دیدگاه قرآن کریم است. بر این اساس مطالعه حاضر با مطالعه روی ۸۱ آیه از آن که شامل واژه‌های مرتبط با شهر هستند، و با استناد به تفسیر «المیزان»، معیارهای شهر آرمانی از دیدگاه قرآن کریم را با استفاده از روش تحلیل محتوا به دست آورده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که از نظر قرآن، جامعه مطلوبی وجود دارد که در پناه پروردگار یگانه و با هدف مشخص شکل می‌گیرد. در این میان تمدن اسلامی به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد، چهره خاصی از آرمان شهر مطلوب ترسیم کرده، و در نگاهی کلی باید گفت که قرآن کریم آکنده از اصول و دستورات اخلاقی است که بر اساس آن می‌توان بهترین و دقیق‌ترین برنامه و سیستم را برای جامعه اخلاقی مطلوب پی‌ریزی کرد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تفسیر المیزان، آرمان شهر، نظام اخلاقی، افلاطون.

مقدمه

«آرمان‌شهر» و توصیف ویژگی‌های آن از دیرباز در اندیشه‌های غربی و شرقی، و نیز اندیشه اسلامی مورد توجه بوده است؛ به طوری که طراحان نظریه‌های آرمان‌شهر غربی تصور می‌کردند که امکانات لازم برای ایجاد جامعه آرمانی به وسیله انقلاب صنعتی فراهم شده است (فهمیم کلام، مطالعات ادبیات تطبیقی: ۱۲۵-۱۳۷). بسیاری از «یوتوپیا»های ارائه شده در صدد محو یا کاهش انگیزه‌های مادی نظیر قدرت سیاسی، مالکیت خصوصی و ثروت، و روابط جنسی زن و مرد بوده‌اند اما به دلیل دیدگاه ناصحیح به انسان و برداشت غلط از ماهیت او موفق نبوده‌اند. به هر حال یوتوپیا ریشه در طبیعت انسان دارد زیرا جوهره بشر و اهداف درونی وجودش را بیان می‌کند. بنابراین یوتوپیاها در صدد نفی امور رنج‌آور در حیات انسان هستند (طالبی، ۱۳۷۱).

از نظر قرآن جامعه مطلوبی وجود دارد که مسلمانان به دنبال آن هستند، و در پی تحقق این جامعه است که مدینه فاضله برای انسانی که قصد رشد در این جهان را دارد ظهور می‌یابد؛ و این جامعه که صفت واحد برای آن ذکر شده در پناه پروردگار یگانه با هدف مشخص شکل می‌گیرد که دارای برنامه‌های دقیق و حساب شده است (نظری، ۱۳۸۷).

نکته حائز اهمیت این است که به هر روی تمامی مکاتب سعی کرده اند، بسته به آراء و عقاید خویش، جامعه ایده آلی را تصویر نمایند. در این میان تمدن اسلامی به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود (از جمله پیوند دنیا و آخرت، و مادیات و معنویات در اسلام) چهره خاصی را از آرمان شهر مطلوب خود ترسیم کرده است. بهره‌گیری از منابع و مراجع مربوط به اصول و ارزش‌های اسلامی و به‌ویژه قرآن کریم، و نیز سنت و سیره رسول اکرم (به عنوان اسوه حسنه برای همه امت اسلامی) و روایات رسیده از اهل بیت (ع) می‌تواند ما را به صفات و ویژگی‌های منحصر به فرد آرمان شهر اسلامی رهنمون باشد (مبینی، ۱۳۸۶).

کتاب آسمانی اسلام حاوی تعابیر و توصیفات است، که با توجه ویژه بر آرمان شهر کامل و ابدی، از آن با تعابیر مدینه فاضله، حیات طیبه و ... نام می‌برد و ویژگی‌های آن را بیان می‌کند. بر این اساس با توجه به اهمیت آرمان شهر کامل و ابدی از دیدگاه قرآن، پژوهش حاضر در صدد بازخوانی آرمان شهر قرآنی با استناد به تفسیر «المیزان» است. از این رو سؤالی که در راستای

هدف پژوهش مطرح می‌شود این است که جامعه یا آرمان‌شهر از منظر قرآن کریم چه جامعه‌ای است؟. بنابراین برای یافتن پاسخ سؤال پژوهش، در قسمت دوم کلیات پژوهش و در قسمت سوم ادبیات موضوع آورده شده، و نتیجه‌گیری مباحث پژوهش نیز بخش پایانی مقاله را به خود اختصاص می‌دهد.

بیان مسئله

اندیشه درباره جایی که همه چیزش نیک باشد قدمت زیادی دارد. به عنوان نمونه در حماسه سومری «گیلگامش» - که مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد است - به توصیف نوعی بهشت زمینی برمی‌خوریم. آرمان‌شهر گاه به صورت داستان‌های اساطیری و عصر زرین، و بازگویی حماسه‌های بزرگ بشری جلوه‌گر گشته است، و گاه به صورت انتقاد متفکران از آرمان‌های نظام‌های حاکم.

از *افلاطون حکیم یونانی* در کتاب «جمهور»، تا عصر اوج درخشش تمدن اسلامی با «اندیشه‌های اهل مدینه فاضله» *فارابی*، و «یوتوپیا» *تامس مور* فیلسوف قرون پانزده و شانزده انگلستان، و «آتلانتیس جدید» *فرانسیس بیکن* و... همگی کوشیده‌اند به توصیف آرمانی شهری ایده آل یا همان آرمان‌شهر مطلوب‌شان بپردازند. تحقق عدالت اجتماعی و انصاف، دستیابی به حقیقت، روابط اجتماعی آرمانی (سالم)، غلبه خیر بر شر، برابری و برادری، غلبه عقلانیت بر اجتماع، رستگاری آدمیان، منتخب و محبوبیت حاکمان، تحقق بهشت این‌جهانی، و... همگی در اندیشه‌های آرمان‌ورزانه اندیشمندان آرمان‌شهر ذکر گردیده است.

«تصویری که از شهر آرمانی در سیمای توصیفی متفکران ارائه گشته است، برحسب مواضع سیاسی و مذهبی و فرهنگی عصر آن‌ها بوده است. گاه آرمان‌شهر در اساطیر گذشته جست‌وجو، و با زبان ادبیات و تاریخ مطرح شده است (عصر زرین)؛ و گاه به صورت پیش‌گویی و پیش‌بینی و بازآفرینی‌ای تکنولوژیک و ایدئولوژیک از آینده درآمده است (آتلانتیس جدید)» (مبینی، ۱۳۸۶).

قرآن کریم آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است که خدای تعالی برای هدایت انسان‌ها فرو فرستاده است، و بدین روی از هر چه به کمال و نیک‌بختی انسان‌ها مربوط می‌شود در این کتاب

مقدس فروگذار نشده است. اما به دلیل آنکه قرآن برای آدمیان آمده و بیش‌تر مردم در مرحله اولیه هدایت‌اند، حقایق مربوط به کمال نهایی و اوج کامیابی معنوی و ابدی به صورت رموز و اشارات در سراسر آیات قرآن کریم پراکنده و پنهان گردیده است، و برای کشف آن‌ها باید از منظری بلندپایه بر قرآن نگریست (مظاهری سیف، ۱۳۹۰).

در نگاهی کلی باید گفت که قرآن کریم آکنده از اصول دستورهای اخلاقی است، که بر اساس آن‌ها می‌توان بهترین و دقیق‌ترین برنامه، و سیستم جامعه اخلاقی مطلوب را پی‌ریزی کرد (سلطانی رنانی، ۱۳۸۷). اما همان‌طور که اشاره شد، قرآن در اکثر موارد نکات کاربردی را در قالب رموز و اشارات پنهان کرده است. به همین جهت ضروری است برای رسیدن به نتیجه مطلوب، از تفاسیر معتبر و مورد قبول جامعه اسلامی، در راستای این پژوهش استفاده شود که به این منظور تفسیر «المیزان» اثر ماندگار علامه طباطبائی انتخاب شده است.

پیشینه پژوهش

گزیده پیشینه تحقیقات انجام‌یافته در خصوص موضوع مورد پژوهش عبارت است از: پورسیدآقایی و محمدی منفرد (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان «نقدی بر معیارهای ارزش مداری آرمان‌شهر تامس مور در کرامت انسانی (با تأکید بر اندیشه مهدویت)»، به نقد معیارهای ارزشی اتوپیای تامس مور درباره کرامت انسانی پرداخته، و به این نتیجه رسیده‌اند که اگرچه اتوپیای تامس مور در پی ارائه الگویی برای کرامت انسانی است، ولی به‌واقع نه‌تنها نتوانسته است چنین رسالتی را به نیکی انجام دهد، بلکه با تصویری نادرست از حقیقت انسانی او را در قفسی ذهنی پناه داده است و لذا می‌توان به این واقعیت رسید، که آرمان‌شهری که زاینده عقل و تفکر بشری است نمی‌تواند الگویی مناسب برای کرامت انسانی به شمار آید؛ و تنها آموزه‌های وحیانی می‌توانند الگویی مناسب در قالب آرمان‌شهر مهدوی ارائه کرده، و به دغدغه‌های بشری و کرامت انسانی پاسخ گویند.

دیرباز و صادقی (۱۳۹۰)، در مطالعه‌ای با عنوان «اخلاق، دولت و نسبت آن‌ها در آرمان‌شهر مهدوی» نخست برای تبیین مفهوم غلبه خوبی‌ها و سپس اثبات آن، اوصاف اخلاقی را به دو

دسته مستقل و وابسته تقسیم کرده، و در همین راستا مبتنی بر دو دسته از دلایل روایی و فرااخلاقی به این نتیجه رسیده‌اند که آخرالزمان اسلامی یوتوپیا به معنای مرسوم آن در ادبیات و فرهنگ جهان به‌ویژه غرب نیست، و دوم آنکه این شرایط اگرچه آرمانی است اما دست‌نیافتنی، فرانسوی غیرطبیعی نیز به شمار نمی‌رود.

قادری و همکاران (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «اندیشه آرمان‌شهری در جمهور افلاطون؛ تفاوت‌ها و تمایزها»، با خوانش آرمان‌شهر جمهور در بستر سیاسی-اجتماعی یونان کلاسیک از یک سو، و مبانی فکری و فلسفی آن از سوی دیگر، به بررسی وجه تمایز مقوله آرمان‌شهری در تفکر افلاطون از دیگر صورت‌های آرمان‌اندیشی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که ویژگی پولیس‌محوری یونان باستان، و مبانی فلسفی چون ایده‌ها و نسبت آن‌ها با واقعیت، ایده خیر و ... موجب شده است تا مقوله آرمان‌شهری در منظر افلاطون از هرنوع ایده‌آلیسم ذهنی، آرمان‌گرایی ناکجاآبادی و هزاره‌باوری متمایز شده و در عین ایده‌آل‌بودن، واقعی باشد.

نوربخش (۱۳۸۶) در مطالعه‌ای با عنوان «آرمان‌شهر قرآنی» به این نتیجه رسیده است، که جامعه قرآنی، جامعه‌ای است که نظام روابط اجتماعی آن مبتنی بر ضوابط قرآنی بوده، یا به عبارتی مشخص‌تر، جامعه قرآنی جامعه‌ای است که در آن زمام چهار عرصه زندگی اجتماعی انسان (سیاست، اقتصاد، حقوق و اخلاق) در دست دین بوده، و هدف و جهت قرآنی داشته باشد. چنین جامعه‌ای اسلامی است؛ حتی اگر همه افراد آن متدین به دین اسلام نباشند.

لزوم وجود جامعه از دیدگاه قرآن

انسان موجودی است که باید اجتماعی زندگی کند، چرا که فطرت تمامی افراد انسان چنین است؛ یعنی فطرت تمام انسان‌ها این معنا را درک می‌کند، و تا آنجا هم که تاریخ نشان داده هر جا بشر بوده اجتماعی زندگی می‌کرده، و آثار باستانی هم این مطلب را ثابت می‌کند. قرآن کریم هم با بهترین بیان در آیاتی بسیار از این حقیقت خبر داده از قبیل آیه:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ (حجرات/۱۶)

و آیه:

﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾ (زخرف/۳۲)

اولین اجتماع و گردهمایی که در بشر پیدا شده، گردهمایی منزلی از راه ازدواج بوده؛ چون عامل آن یک عامل طبیعی بوده که همان جهاز تناسلی است. بعد از تشکیل اجتماع کوچک یعنی خانواده، مشخصه دیگر بشری خودنمائی کرد و آن اینکه هر انسانی بخواهد به وسیله انسانی، و یا انسان‌هایی دیگر حوائج خود را بر آورد، و سلطه خود را گسترش دهد آنگاه برایش ممکن است که اراده خود را بر آن انسان‌ها تحمیل کند تا هر چه او می‌خواهد آن‌ها بکنند، و رفته‌رفته این خصیصه به صورت ریاست جلوه کرد. مانند ریاست در منزل، ریاست در عشیره (فامیل)، ریاست در قبیله و ریاست در امت. این هم طبیعی است که ریاست در بین چند انسان نصیب آن کسی می‌شده که از سایرین قوی‌تر و شجاع‌تر بوده، و هم‌چنین مال و اولاد بیش‌تری داشته و نسبت به فنون حکومت و سیاست آگاه‌تر بوده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا﴾ (بقره/۲۱۳)

چون این آیه چنین خبر می‌دهد که انسان در قدیم‌ترین عهدش امتی واحده و ساده و بی‌اختلاف بوده، سپس اختلاف در بین افرادش پیدا شد و اختلاف هم به مشاجره و نزاع انجامید؛ لذا خدای تعالی انبیا را برانگیخت و با آنان کتاب فرستاد تا به وسیله آن کتاب اختلاف‌ها را برطرف کنند، و دوباره به وحدت اجتماعی‌شان برگردانند، و این وحدت را به وسیله قوانینی که تشریح فرموده حفظ کنند، و با این کلام خود خبر داده از اینکه رفع اختلاف مردم، و ایجاد اتحادشان در کلمه تنها و تنها از راه دعوت به اقامه دین و اتحادشان در دین واحد تحقق می‌یابد، پس تنها دین است که ضامن اجتماع صالح آنان است.

در نوشته‌هایی که از قدما به ارث رسیده است، از قبیل نوشته‌های سقراط و افلاطون و ارسطو و غیر این‌ها بحث‌هایی اجتماعی یافت می‌شود، و لیکن تنها نوشته‌ها و اوراقی است که هرگز مورد عمل واقع نشده، و مثل‌هایی است ذهنی که هرگز در مرحله خارج پیاده نگشته است و تاریخ

آن زمان که برای ما به ارث رسیده بهترین شاهد بر صدق گفتار ما است. پس درست است که بگوئیم اولین ندایی که از بشر برخاست، و برای اولین بار بشر را دعوت کرد که به امر اجتماع اعتناء و اهتمام بورزد و آن را از کنج اهمال و زاویه تبعیت حکومت‌ها خارج کرده، و موضوعی مستقل و قابل بحث حساب کند ندایی بود که شارع اسلام و خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله) سرداده، و مردم را دعوت کرد به اینکه آیاتی را که از ناحیه پروردگارش به منظور سعادت زندگی اجتماعی و پاکی آنان نازل شده پیروی کنند؛ مانند آیات زیر که می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُمُ﴾ (انعام/۱۵۳)

بنابراین با توجه به مطالب مذکور روشن است که دعوت به اجتماع، دعوتی مستقل و صریح بوده که تنها از ناحیه مقام نبوت شروع شده، و آغازگر آن انبیاء علیهم السلام بوده‌اند، و آن را در قالب دین به بشر پیشنهاد کرده‌اند؛ به شهادت اینکه هم قرآن بدان تصریح نموده و هم تاریخ آن را تصدیق کرده است.

أ. صفات عمومی شهر

فضای سبز

خداوند در سوره سبا، آیه ۱۵ می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ﴾

«قطعا برای [مردم] سبا در محل سکونت‌شان نشانه [رحمتی] بود، دو باغستان از راست و چپ [به آنان گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید. شهری است خوش و خدایی آمرزنده».

همان‌طور که از این آیه برمی‌آید، خداوند وجود باغ و درخت را از نشانه‌های رحمت خویش دانسته، و شهری که در اطراف آن باغستان وجود دارد شهری خوش نامیده است. وجود باغ در اطراف شهر از دو جهت قابل تأمل است: اولاً امروزه ثابت شده است که وجود درخت و فضای سبز در محیط اطراف، ضامن حفظ طراوت و پاکیزگی هوا است و آلودگی‌ها را زایل می‌کند و

تامین کننده نشاط عمومی است. ثانیاً فضای سبز اطراف شهر می تواند به صورت باغ و مزرعه مجسم شود تا علاوه بر نقش زیباسازی، تامین کننده اقتصاد شهر نیز باشد.

ب. پاکیزگی

اگر آیه ۱۹ سوره کهف را نیز به آیه فوق اضافه کنیم، چنانچه از تفاسیر آن دو بر می آید، یکی دیگر از ویژگی های شهر، پاکیزگی آن است. این پاکیزگی هم در ظاهر شهر متجلی می شود (شهری پاکیزه و ملایم طبع و حاصلخیز) و هم در طعام و محصولات آن.

ج. دعوت به وحدت

لزوم پرستش خدای واحد و قبول وحدانیت او توسط مردم جامعه، در صورت ظاهری شهر نیز هویدا می شود. همان طور که اشاره شد، خداوند دستورات خود را برای اجتماع بیان فرموده است نه برای فرد:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾

خداوند در سوره بقره، آیات ۲۰۸ تا ۲۱۰، راه نگهداری وحدت دینی در جامعه انسانی را بیان می کند، و آن این است که مسلمانان داخل در سلیم شوند و تنها آن سخنانی که قرآن تجویز کرده بگویند، و آن طریقه عملی را که قرآن نشان داده در پیش گیرند؛ که وحدت دینی از بین نمی رود، و سعادت از دو سرای انسان ها رخت بر نمی بندد، و هلاکت به سراغ هیچ قومی نمی رود مگر به خاطر خارج شدن از سلم و تصرف در آیات خدا و جابجا کردن آن ها.

به جا آوردن مراسمی که جنبه توحیدی دارند نیازمند فضایی واحد است. شهر قرآنی شهری است که هنگام ورود به آن، حس یکتاپرستی به بیننده القا می شود که این تلقین می تواند از طریق نشانه ها، مکان های خاص، تزئینات و ... صورت گیرد.

د. وجود قانون

خداوند در سوره اعراف، آیه ۱۶۳ می فرماید:

﴿وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِثَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾

«و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود از ایشان جویا شو آنگاه که به [حکم] روز شنبه تجاوز می‌کردند».

همه می‌دانیم که کمال نوعی انسان تمام نمی‌شود، و آدمی در زندگی اش آن سعادت را که همواره در پی آن است و هدفی بزرگ‌تر از آن ندارد در نمی‌یابد؛ مگر به اجتماع افرادی که در کارهای حیاتی با یکدیگر تعاون می‌کنند؛ کارهایی که کثرت و تنوع آن به حدی است که از عهده انسان بر نمی‌آید که همه آن‌ها را انجام دهد، و همین درک ضروری است که آدمی را محتاج کرده تا اجتماعی تشکیل داده، و به سنت‌ها و قوانینی که نگهدار حقوق افراد از بطلان و فساد باشد تن در دهند، و فرد فرد اجتماع هر یک به قدر وسع خود بدان عمل نمایند و در زیر سایه آن قوانین اعمال یکدیگر را مبادله نموده و هر یک به قدر ارزش عمل خود از نتیجه عمل دیگران برخوردار شوند؛ بدون اینکه نیرومند مقتدر به ضعیف عاجز ظلم کند.

این را نیز مسلم می‌داریم که قوانین مذکور مؤثر واقع نمی‌شود؛ مگر آنکه قوانین دیگری به نام قوانین جزایی ضامن اجرای آن گردد، و متخلفان از آن و تجاوزکاران به حقوق دیگران را تهدید به این کند که در قبال کار بد کیفر بد دارند، و متخلفان از ترس آن کیفرها هوس تخلّف نکنند. هم‌چنین مقررات دیگری لازم است تا عاملان به قانون را تشویق، و به عمل خیر ترغیب نماید، و قوه حاکمه‌ای لازم است تا بر همه افراد حکومت کرده و به عدل و درستی بر همه سلطنت داشته باشد.

پس جامعه انسانی هرگز نمی‌تواند اجتماعی زندگی کند و دارای اجتماعی آباد شود، مگر وقتی که دارای اصولی علمی و قوانینی اجتماعی باشد و آن قوانین را همه محترم بشمارند، و نگهبانی بر آن بگذارند تا آن قوانین را حفظ کند و نگذارد از بین برود، و از ضایع و تعطیل شدن آن جلوگیری کند و بلکه در جامعه جاری‌اش سازد. در این هنگام است که زندگی اجتماعی افراد رضایت‌بخش و قرین سعادت می‌شود.

در عصر حاضر راه تحمیل قوانین بر مردم از دو طریق است: اول اینکه مردم را مجبور و ناچار کنند از اینکه قوانین موضوعه را که به منظور شرکت دادن همه طبقات در حق حیات و تساوی آنان در حقوق تشریح شده بپذیرند، تا آنکه هر فردی از افراد به آن درجه از کمال زندگی که لیاقت آن را دارد برسد؛ حال چه اینکه معتقد به دینی باشد یا نباشد. چون در این طریقه تحمیل، دین و معارف دینی از توحید و اخلاق فاضله را به کلی لغو می‌کنند؛ به این معنا که این عقاید را منظور نظر ندارند و رعایتش را لازم نمی‌شمارند، اخلاق را هم تابع اجتماع و تحولات اجتماعی می‌دانند.

هر خلقی که با حال اجتماع موافق بود آن را فضیلت می‌شمارند، حال چه اینکه از نظر دین خوب باشد و چه نباشد؛ مثلاً یک روز عفت از اخلاق فاضله به شمار می‌رود و روز دیگر بی‌عفتی و بی‌شرمی، روزی راستی و درستی فضیلت می‌شود و روزی دیگر دروغ و خدعه، روزی امانت و روزی دیگر خیانت.

طریقه دوم از دو طریق تحمیل قوانین بر مردم این است که مردم را طوری تربیت کنند، و به اخلاقی متخلق بسازند که خود به خود قوانین را محترم و مقدس بشمارند؛ که در این طریقه باز دین را در تربیت اجتماع لغو و بی‌اعتبار می‌شمارند. این دو طریق از راه‌های تحمیل قانون بر مردم مورد عمل قرار گرفته، که گفتیم یکی تنها از راه زور و دیکتاتوری قانون را به خورد مردم می‌دهد و دومی از راه تربیت اخلاقی؛ و لیکن علاوه بر اینکه اساس این دو طریق جهل و نادانی است، مفاسدی هم به دنبال دارد که از آن جمله نابودی نوع بشر است؛ البته نابودی انسانیت او.

خداوند سبحان (که انسان‌ها را بهتر از خودشان می‌شناسد، چون خالق آنان است) شرایع و قوانینی برای آنان تأسیس کرد، و اساس آن شرایع را توحید قرار داد و هیچ قانونی به ثمر نمی‌رسد مگر به وسیله ایمانی که آن ایمان به وسیله اخلاق کریمه حفظ، و آن اخلاق هم به وسیله توحید ضمانت شود (طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱).

رعایت حریم همسایگی

کلمه «جوار» که دو کلمه «یجیر» و «یجار» از آن اشتقاق یافته‌اند، در اصل به معنای قرب مسکن بوده که بعدها برای همین قرب مسکن، و نزدیکی خانه کسی به خانه کس دیگر حقی به نام حق همسایگی یا حق جوار قرار دادند، و آن این است که از همسایه حمایت کرده و به احترام همسایگی از سوء قصد افراد نسبت به او جلوگیری کند (طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱۵).

خداوند در آیات مختلف، احترام به همسایه را پس از احترام به والدین آورده است

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ

الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ﴾ (سوره نساء/ ۳۶)

عبارت «بذی القربی» عطف است به کلمه «بالوالدین» و هم‌چنین کلمات بعد که همه عطف به آن اند، و معنای کلمه «ذوالقربی» خویشاوند و معنای دو جمله «جار ذی القربی» و «الجار الجنب» از آنجا که در مقابل هم قرار گرفته‌اند، اولی همسایه نزدیک و دومی همسایه دور است، چون کلمه «جنب» به معنای اجنبی است و در اینجا قرینه نامبرده، معنای دور را به آن می‌دهد و منظور از این دوری و نزدیکی، دوری و نزدیکی از نظر خانه است.

«در روایتی هم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که همسایه را تحدید فرمود، به کسی که بین خانه تو و خانه او چهل ذراع یعنی بیست ذرع فاصله باشد، و در روایتی دیگر تحدید شده به چهل خانه، که احتمال دارد روایت اولی خواسته باشد همسایه نزدیک را تحدید کند و دومی همسایه دور را» (طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۴).

رعایت حقوق مردم

با در نظر داشتن این معنا که تمامی افراد انسان دارای فطرت بشری هستند، می‌گوییم آنچه فطرت اقتضا دارد این است که باید حقوق و وظایف یعنی گرفتنی‌ها و دانی‌ها بین افراد انسان مساوی باشد، و اجازه نمی‌دهد طایفه‌ای از حقوق بیش‌تری برخوردار و طایفه‌ای دیگر از حقوق اولیه خود محروم باشد، لیکن مقتضای این تساوی در حقوق که عدل اجتماعی به آن حکم می‌کند این نیست که تمامی مقام‌های اجتماعی متعلق به تمامی افراد جامعه شود (و اصلاً چنین

چیزی امکان هم ندارد؛ چگونه ممکن است بچه در عین کودکی اش و یک مرد سفیه نادان در عین نادانی خود عهده‌دار کار کسی شود که هم در کمال عقل است، و هم تجربه‌ها در آن کار دارد، برای اینکه تساوی بین صالح و غیر صالح، افساد حال هر دو است، هم صالح را تباه می‌کند و هم غیر صالح را.

بلکه آنچه عدالت اجتماعی اقتضا دارد و معنای تساوی را تفسیر می‌کند، این است که در اجتماع، هر صاحب حقی به حق خود برسد و هر کس به قدر وسعش پیش برود نه بیش از آن. پس تساوی بین افراد و بین طبقات تنها برای همین است که هر صاحب حقی به حق خاص خود برسد بدون اینکه حقی مزاحم حق دیگری شود و یا به انگیزه دشمنی و یا تحکم و زورگویی یا هر انگیزه دیگر به کلی مهمل و نامعلوم گذاشته شود و یا صریحاً باطل شود، و این همان است که آیه:

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ (بقره/۲۲۸)

به آن اشاره می‌کند، چون جمله نامبرده در عین اینکه اختلاف طبیعی بین زنان و مردان را می‌پذیرد، به تساوی حقوق آن دو نیز تصریح می‌کند (طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱). واجب است انسان نخست اجتماعی منزلی و سپس اجتماعی مدنی تشکیل دهد، و جز زندگی اجتماعی و جز در مسیر تعاون و تعامل نمی‌تواند به سعادت برسد. باید با سایر افراد تعاون داشته باشد؛ آن‌ها هر یک گوشه کاری از کارها را بگیرند و او نیز گوشه کاری دیگر را، و نیز باید با سایر افراد تعامل داشته باشد؛ یعنی از آنچه تولید کرده است هر مقدار که مورد حاجت خودش است بردارد، و مازاد آن را با مازاد تولید دیگران معامله کند تا همه افراد همه چیز را دارا شوند.

اینجا است که ناگهان متوجه می‌شود که به حکم اضطرار باید از دو جهت از موهبت حریت و آزادی اش چشم‌پوشد: جهت اول اینکه اجتماع وقتی از افراد تشکیل می‌یابد، که یک فرد به سایر افرادی که با او تعاون دارند حقوقی را بدهد که آن‌ها آن حقوق را به وی داده‌اند و حقوق آنان را محترم بشمارد تا آن‌ها نیز حقوق وی را محترم بشمارند، و این حقوق متقابل این‌طور تأدیه می‌شود که این فرد برای مردم همان عملی را انجام دهد که مردم برای او انجام می‌دهند، و همان مقدار برای مردم سودمند باشد که از مردم سود می‌برد، و همان مقدار مردم را محروم از

آزادی بداند که خود را محروم می‌داند، نه اینکه مردم را محروم بداند ولی خود را آزاد و افسارگسیخته بیندارد.

پس یک فرد از جامعه حق ندارد هر کاری که دلش می‌خواهد بکند و هر حکمی که دوست دارد براند، بلکه او در موردی حر و آزاد است که به حریت دیگران تنه نزند، و مزاحم آزادی دیگران نباشد. در حقیقت این محرومیت از آزادی، محرومیت از بعضی آزادی‌ها است برای رسیدن به آزادی‌هایی دیگر. جهت دوم اینکه مجتمع تشکیل نمی‌شود و دوام نمی‌یابد مگر وقتی که سنن و قوانینی در آن جاری باشد، قوانینی که مردم دور هم جمع شده و آن را پذیرفته باشند، و اگر همه آنان آن را نپذیرفته باشند حداقل اکثر مردم آن را قبول کرده و خود را تسلیم در برابر آن دانسته باشند. قوانینی که منافع عامه مردم را به حسب آن حیاتی که اجتماع دارد ضمانت کند، چه حیات متمدن و پیشرفته، چه منحط و چه پست؛ و مصالح عالی اجتماع مردم را حفظ نماید.

پر واضح است که احترام به این قوانین وقتی کاربرد دارد و آن مصالح را تأمین می‌کند، که افراد به آن عمل کنند و به آن احترام بگذارند، و عمل به آن قوانین خواه و ناخواه آزادی افراد را در مورد خودش سلب می‌کند. پس کسی که قانون را جعل می‌کند و یا سنت را باب می‌کند؛ حال چه اینکه سازنده قانون، عامه اهل اجتماع باشند و چه برگزیدگان آنان، و چه پادشاه‌شان و چه خدای تعالی و رسول او باشد تا ببینی سنت و قانون چه باشد.

به هر حال پاره‌ای از آزادی‌های مردم را به منظور حفظ پاره‌ای دیگر سلب می‌کند. خدای عزّ و جلّ در کلام مجیدش به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ (قصص/۶۸)

ارزانی

ارزانی، وفور نعمت، طلب رزق آسان از مواردی هستند که خداوند در آیاتی چند به آن‌ها اشاره نموده است. خداوند در سوره اسراء آیه ۵۸ می‌فرماید: «گرانی باعث جلای وطن می‌شود». هم‌چنین در آیه ۱۱۲ سوره نحل شهری را مثال می‌زند که رزق و روزی به آن از هر طرف سرازیر می‌شود، و از جمله نعمات مادی که خداوند بر آن شهر ارزانی داشته است عدم تحمل سختی

برای به دست آوردن روزی و رزق پاک و بسیار و ارزان است. حضرت /براهیم پس از ورود به شهر مکه، در حق مردم آنجا دعایی فرمود که در بردارنده مفاهیم زیادی بود، و یکی از آن مفاهیم، وفور نعمت و رزق فراوان برای مردمی بود که ایمان آورده‌اند (بقره/۱۲۶).

امنیت

اطاعت از فرمان الهی و وجود نبی در امت سبب امنیت عمومی، و عدم نزول عذاب است (انفال/۳۳). استغفار و توجه به خدا سبب نزول برکات آسمانی، و ازدیاد قوت و نیرو، و شکر نعمت موجب ازدیاد نعمت و امنیت عمومی است (مائده/۱۰). خداوند در سوره ابراهیم آیه ۳۵ می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ (ابراهیم/۳۵)

«به یاد آور زمانی که ابراهیم گفت پروردگارا! این شهر را امن گردان و من و فرزندانم را از اینکه بتان را عبادت کنیم برکنار دار.»

مقصود از امنیتی که آن جناب درخواست کرده امنیت تشریحی است نه تکوینی، و همان‌طور که در تفسیر همین مطلب در سوره بقره گفتیم، مقصود این است که قانونی امنیت این شهر را تضمین کند نه اینکه هر که خواست امنیت آن را بر هم زند؛ مثلاً دستش بخشکد و همین امنیت بر خلاف آنچه که شاید بعضی توهم کرده باشند، نعمت بسیار بزرگ و بلکه از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که خداوند بر بندگان خود انعام کرده است.

چون اگر قدری در همین حکم حرمت و امنیت قانونی، که /براهیم به اذن پروردگارش برای این شهر تشریح نموده دقت کنیم، و اعتقادی که مردم در طول چهار هزار سال به قداست این بیت عتیق داشته و تا امروز هم دارند، ارزیابی کنیم آن وقت می‌فهمیم که چه خیرات و برکات دینی و دنیوی نصیب مردم آن، و نصیب سایر اهل حق که هواخواه این شهر و مردم این شهر بوده و هستند شده است. اگر به تاریخ هم - که قطعاً آنچه را ضبط نکرده بیش از آنی است که ضبط نموده - مراجعه کنیم خواهیم دید که اهل این شهر از چه بلاهایی که دیگر شهرها دیده‌اند

مصون مانده‌اند، آن وقت می‌فهمیم که همین امنیت تشریحی مکه چه نعمت بزرگی بوده که خدا نصیب بندگان خود کرده است (طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱۲).

سوره تین آیه ۳:

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾

مراد از «هذا البلد الامین» مکه مشرفه است، و بلد امینش خوانده چون امنیت یکی از خواصی است که برای حرم تشریح شده، و هیچ جای دیگر دنیا چنین حکمی برایش تشریح نشده و این حرم سرزمینی است که خانه کعبه در آن واقع است، و خدای تعالی درباره آن فرموده:

﴿أَوْلَئِيرَ وَأَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا﴾ (عنکبوت/۶۷)

و نیز در دعایی که قرآن کریم از ابراهیم خلیل (علیه السلام) حکایت کرده آمده:

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ (بقره/۱۲۶)

و در آیه مورد بحث با آوردن کلمه «هذا» و اشاره به مکه احترام خاصی به آن کرده، و فهمانده که کعبه نسبت به آن سه نقطه دیگر شرافت خاصی دارد، و اگر آن را امین خوانده یا به این جهت است که کلمه «امین» را به معنای «امن» گرفته، و امن معنای نسبت را افاده می‌کند و در نتیجه به معنای «ذی الامن: دارای امن» است، مثل اینکه کلمه «لابن و تامر» به معنای دارنده لبن (شیر) و تمر (خرما) است؛ و یا به خاطر این است که فعلیل در اینجا به معنای مفعول است، یعنی شهری که مردم در آن ایمن هستند و کسی از اهالی آن این ترس را ندارد که بر سرش بریزند و آسیبش برسانند، پس نسبت امن به خود شهر دادن نوعی مجاز گویی است (طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۲۰).

سوره عنکبوت آیه ۶۷ می‌فرماید:

﴿أَوْلَئِيرَ وَأَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا﴾

«آیا ندیده‌اند که ما [برای آنان] حرمی امن قرار دادیم».

و حال آنکه مردم از حوالی آنان ربوده می‌شوند، آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند. منظور از «حرم امن» مکه و پیرامون آن است که خدای تعالی آن را به دعای ابراهیم (علیه السلام) مامن خلق قرار داد، آن روز عرب کارش غارت یکدیگر بود و از چپاول‌گری

امرار معاش می کرد، و همواره این قبیله به آن قبیله حمله می کرد و می کشت و اسیر می گرفت، و لیکن با همه این احوال شهر مکه را محترم می شمرد و به ساکنان این شهر کاری نداشت و معنای آیه این است که: «آیا نمی نگرند که ما حرم امنی درست کردیم که ساکنان آن در معرض قتل و اسارت قرار نمی گیرند، و اموالشان غارت نمی شود، با اینکه بیرون این شهر مردم مشغول غارت و چپاول یکدیگرند؟»

اسباب حمل و نقل

خداوند در سوره نحل آیه ۷ می فرماید:

﴿وَتَحْمِيلُ أَثْقَالِكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ﴾

«و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقت بدن ها بدان نمی توانستید برسید، قطعاً پروردگار شما رئوف و مهربان است.»

مقصود این است که انعام مانند شتران و بعضی گاوها، بارهای آدمی را به شهری حمل می کنند که رسیدن به آن شهر با نبود شتر و گاو مشقتی دارد، که تحملش بر نفوس دشوار است و خداوند با خلقت شتر و گاو و مسخر نمودن آنها برای بشر آن مشقت را از بشر برداشت چراکه خدا نسبت به شما مردم رؤوف و رحیم است. البته امروزه اسباب حمل و نقل بسیار پیشرفته تر و کامل تر گشته اند اما آنچه بدیهی است، حکمت وجودی اسباب حمل و نقل آن دوران و این زمان است، که هم چنان بر قوت خود باقی است و خداوند آنها را از نعمات خود می شمرد.

اعتقاد به آخرت

در آموزه های اسلام که مرزبندی مشخصی میان دنیا و آخرت وجود ندارد، و اخروی ترین اعمال، جهت و اثر دنیوی دارند و دنیوی ترین کارها نیز می توانند جهت و اثر اخروی داشته باشند، مردم با دین زندگی می کنند و حضور و نفوذ دین در تمام زوایای زندگی ایشان محسوس است؛ به طوری که در عرصه های حقوق و اخلاق، دین حاکمیت مطلق دارد. برای حل مراعاتات و مسائل

حقوقی، قانون دیگری به غیر از قانون دین نیست و برای سنجش و ارزش‌گذاری رفتارها نیز هیچ معیار دیگری جز ارزش‌های دینی وجود ندارد.

در عرصه‌های سیاست و اقتصاد هم اگرچه وضع موجود نظام‌های سیاسی و اقتصادی، با وضع مطلوب و مورد نظر دین فاصله بسیار دارد اما به‌طور کلی، نظام سیاست و اقتصاد جامعه، متأثر از دین است و در موضع‌گیری‌های خود همواره ملاحظه دین را دارد، و می‌کوشد تا دست‌کم، سازگاری ظاهری خود را با دین حفظ کند. خلافت عثمانی و حکومت صفوی نمونه‌های تاریخی آشکاری از اینگونه نظام‌های سیاسی‌اند (نوربخش، ۱۳۸۶).

خصوصیات مردم شهر (جامعه)

۱. صفات رفتاری

۱. همان دوستی: سوره کهف آیه ۷۷ می‌فرماید:

﴿فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا﴾

«پس رفتند تا به اهل قریه‌ای رسیدند از مردم آنجا خوراکی خواستند [ولی آن‌ها] از مهمان کردن آن دو خودداری کردند».

علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» خودداری آن‌ها از پذیرفتن مهمان را نکوهش کرده است.

۲. صلح و رحمت: خداوند در آیات مختلف مردم را به دوستان و خانواده سفارش کرده است. هم‌چنین در بسیاری از حکایت‌های قرآنی، شهری که مردمش ارتباطات قوی و پسندیده‌ای دارند ستوده شده‌اند، همین‌طور شهرهایی که نابود شده‌اند به سبب ارتباط قوی اهل آن و همفکری آن‌ها ولو در باطل بوده است. در آیات قرآن هر جا صحبت از عذاب است، جامعه و امت مطرح است نه فرد؛ و این بیانگر این مسئله است که ارتباطات اجتماعی، تا چه حد در تعیین سرنوشت افراد نقش دارند و این ارتباطات زیرشاخه‌های بسیاری دارد، که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

یک‌رنگی: سوره منافقون آیه ۸، در مذمت دو رویی:

﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

عدم شایعه پراکنی: سوره احزاب آیه ۶۰:

﴿لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا
يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾

کمک به فقرا: سوره انبیاء آیه ۱۱:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾

در تفسیر این آیه وجوه ستمکاری به نفس، یعنی اسراف و کفر معرفی شده است. زیاده روی در بهره‌گیری از نعمت‌های خدا نکوهش و کمک به فقرا ستوده شده است.

عدم تنعم و نازپروردگی: سوره زخرف آیه ۲۳:

﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا
عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ (سوره سبأ/ ۳۴)
﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ يَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا
وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾ (سوره قصص/ ۵۸)

حفظ اسرار شهر: سوره بقره آیه ۵۸:

﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً
نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَتَرِذِ الْمُحْسِنِينَ﴾

عدم پذیرش منافقین در شهر: سوره توبه آیه ۱۰۱:

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَىٰ الْبِقَاعِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ
نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾

۳. تابع قوانین: تابعیت قوانین زندگی اجتماعی و مدنی؛ چشم‌پوشیدن از مقداری از آزادی عمل؛ ترک اعمالی که بر خلاف قوانین جامعه است و انجام اعمالی که در راستای قوانین جامعه است؛ لزوم وجود کیفر برای مجرمان و پاداش برای تابعین و وجود ضمانت اجرایی در جامعه، این قوانین

باید از ناحیه خدا وضع شوند و پیامبران آورنده قوانین اجتماعی و سنن زندگی از سوی خدا. (ق/۲۲).

۴. تحقیق و شناخت حق از باطل: سوره زخرف آیه ۲۳:

﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾

ب. صفات کرداری

۱. ایمان: سوره یونس آیه ۹۸:

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَبَتَّحْنَا إِيْمَانَهُمَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَدَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾

۲. تقوا: سوره اعراف آیه ۱۶۱:

﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّعْفِزْ لَكُمْ حَاطَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾

۳. فروتنی: سوره انبیاء آیه ۶:

﴿مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾

به یقین نمی‌توان تمام موارد اخلاقی که در قرآن اشاره شده است را در این مجال گنجانند، اما به اختصار به مواردی دیگر نیز اشاره می‌شود؛ مانند عدم اسراف، عدم خیانت، عدم فساد، عدم ستمگری، دادن حق کارگر، جهاد در راه نجات مستضعفان، حرب با دشمن خدا و ...

نتیجه بحث

هدف اصلی پژوهش حاضر بازخوانی آرمان‌شهر از دیدگاه قرآن کریم است. بر این اساس پژوهش حاضر در سه بخش سازماندهی شد که بعد از مقدمه، در قسمت دوم کلیات پژوهش و در قسمت سوم ادبیات موضوع مرور شد. بر اساس جمع‌بندی مباحث پژوهش، در پاسخ به سؤال پژوهش می‌توان بیان کرد که از نظر قرآن جامعه مطلوبی وجود دارد، که بر آن صفت واحدی ذکر

شده است و در پناه پروردگار یگانه و هدف مشخص شکل می‌گیرد؛ در این میان تمدن اسلامی به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد، چهره خاصی از آرمان شهر مطلوب ترسیم کرده است.

در نگاهی کلی باید گفت که قرآن کریم آکنده از اصول و دستورات اخلاقی است؛ که بر اساس آن می‌توان بهترین و دقیق‌ترین برنامه و سیستم را برای پی‌ریزی جامعه اخلاقی مطلوب ارائه کرد. در آرمان شهر قرآنی اصول و مبنای پایه‌گذاری شهر اسلامی بر مبنای اخلاق اجتماعی و اقتصاد عمومی و سیاست کلی جامعه و حفظ حقوق مدنی انسان‌ها بنا نهاده شده است؛ که همگی آن‌ها انسجام‌بخش وحدت کلی شهر هستند. از نظر قرآن وجود درختان و فضای سبز در محیط ضامن حفظ طراوت و پاکیزگی هوا بوده، آلودگی‌ها را زایل کرده و تأمین‌کننده نشاط و شادابی عمومی خواهد بود. هم‌چنین در شهرنشینی رعایت قانون، سبب ایجاد امنیت و افزایش رزق و روزی مردم می‌گردد، که این موارد و بسیاری از این دست امروزه نیز به اثبات رسیده است.

کتابنامه

طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۳ هـ. ش. **المیزان فی تفسیر القرآن**. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

مقالات

پورسیدآقایی، سیدمسعود و بهروز محمدی منفرد. ۱۳۹۱. «نقدی بر معیارهای ارزش‌مداری آرمان‌شهر تامس مور در کرامت انسانی (با تأکید بر اندیشه مهدویت)». مشرق موعود. شماره ۲۳. صص ۷۰-۴۳. دیرباز، عسکر و مسعود صادقی. ۱۳۹۰. «اخلاق، دولت و نسبت آن‌ها در آرمان‌شهر مهدوی». مشرق موعود. شماره ۲۰. صص ۱۱۶-۱۰۱.

سلطانی‌رنانی، سیدمهدی. ۱۳۸۷. «ارکان و پایه‌های اخلاقی جامعه مطلوب انسانی از منظر علامه طباطبایی (ره)». علوم قرآن و حدیث. شماره ۲۹. صص ۲۷-۱۳.

فہیم کلام، محبوبه. «بودلر و سپهری در جست‌وجوی بهشت گمشده». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. دانشگاه آزاد جیرفت. دوره ۲. شماره ۸. زمستان ۱۳۸۷. صص ۱۲۵-۱۳۷.

قادری، حاتم و مصطفی یونسی و عبدالرسول حسنی‌فر. ۱۳۹۰. «اندیشه آرمان‌شهری در جمهور افلاطون؛ تفاوت‌ها و تمایزها». پژوهشنامه علوم سیاسی. شماره اول. صص ۱۳۵-۱۱۷.

مظاهری سیف، حمیدرضا. ۱۳۸۵. «حیات طیبه از دیدگاه قرآن کریم». ادیان و عرفان. شماره ۱۰۹. صص ۲۵-۱۱.

نوربخش، وحیدرضا. ۱۳۸۶. «آرمان‌شهر قرآنی». مجله حدیث زندگی. شماره ۵. صص ۲۲.



A series of 20 horizontal dotted lines, evenly spaced, spanning most of the page width, designed for handwriting practice or as a guide for text alignment.